



درس‌هایی از کودتای ۲۸ مرداد روند تاریخی راست سلطنت طلب و راست کودتاجی

گفت و گو با مهندس میثمی

شرایطی را مطرح می کرد که مذاکرات به بن بست برسد. از این طرف هم مصدق نسبت به قانون اساسی وقانون ملی شدن نفت وفادار بود.

البته مانعی توانیم خط مشی انگلیس را صرفاً یک عامل بیرونی تصور کنیم، عناصر درونی هم بودند که نسبت به این خط مشی و تفکر، پذیرش داشتند و با استعمار کهن انگلیس بسیار خو گرفته بودند. این جریان دارای تشکیلاتی بود که اسلام نوع انگلیسی هم پشتوانه فکری آن به شمار می آمد. مثلاً سید ضیاء الدین طباطبایی، از چهره های معروف وابسته به انگلیس، مفسر قرآن هم بود. یک تفسیر قرآن هم به نام «استنباطات» نوشته بود. در حقیقت، اندیشه انگلیس، به یک ایدئولوژی بومی شده در ایران تبدیل شده بود. همگام با این ایدئولوژی، خط توطئه هم فعالیت می کرد.

بعد از قیام ۳۰ تیر، مصدق تصمیم گرفت که اقتصاد بدون نفت را مطرح کند، این تصمیم گیری، یک جهش بود و مخالفان راه و وحشت انداخت، چرا که اگر ملتی که وابسته به نفت بود می توانست بدون تکیه کردن به این محصول، طراحی اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، بودجه متوازی طراحی کند و صادرات و واردات آن متعادل شود، الگوی اثباتی برای ملل شرق می شد. به همین سبب، مهره های انگلیس، کمر همت بستند که مصدق را سرنگون کنند.

رشد های درونی (داخل کشور) مانند قیام ۳۰ تیر، طرح اقتصاد بدون نفت، ملی شدن شیلات و توازن صادرات و واردات، فضا را برای تنفس دربار تنگ کرده بود: «جاء الحق وزهق الباطل».

پس از رفتارندوم شکوهمندی که مصدق برگزار کرد و همه ملت در آن مشارکت داشتند، انگلیس تدریجاً آمریکا را هم وارد ماجرا کرد و در نهایت،

■ به نظر شما چه دلایلی منجر به طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد شدند؟

□ به نظر من استیقای حقوق ملت ایران که برنامه اصلی دکتر مصدق بود منجر به واکنش کودتاجیان شد. این برنامه دومولفه داشت:

۱. انتقال قدرت دربار به مردم که در این راستا شعار اصلاح قانون انتخابات مطرح شد و آرای مردم، هویت پیدا کرد و به تبع آن قدرت دربار، بسیار ضعیف شد.

قیام ملی ۳۰ تیر هم در همین بستر روی داد. تا آن زمان یعنی سال ۱۳۳۱ شاه، فرمانده ارتش بود، در حالی که مصدق معتقد بود بر اساس قانون، نخست وزیر باید وزیر دفاع هم باشد. او به علت مخالفت شاه با این نظر استعفا داد و قیام ۳۰ تیر به وجود آمد.

۲. ملی شدن نفت که دربرگیرنده مبارزات ضد استعماری بود. البته استیقای حقوق ملت، صرفاً به مبارزه با استعمار و استبداد محدود نمی شود و ارزیابی الگوی اثباتی آن، بسیار اهمیت دارد.

احیای قانون اساسی، درس لوجه کارهای مرحوم مصدق قرارداد داشت و تا آنجایی که من می دانم، اولین میسیون میسیون که پس از قانون ملی شدن نفت از انگلستان به ایران آمد، میسیون جکسون بود که همزمان با خلعید از شرکت نفت انگلیس، مذاکراتی با دولت ایران انجام داد. وقتی او به انگلستان بازگشت، در یک مصاحبه گفت: تادولت مصدق، ساقط نشود، مشکل نفت، حل نخواهد شد. این نظر رسمی جکسون در انطباق با موضوع انگلیس بود که از ابتدای ملی شدن، تا هنگام اجرا شدن کودتا دنبال شد.

به رغم این که انگلیس ظاهراً تن به مذاکرات می داد، ولی در عمل

هر دو قدرت دست به دست یکدیگر دادند و کودتایی را به کمک عوامل داخلی شکل دادند. عوامل داخلی از یک سو روحانیونی چون نوری و بهبهانی بودند که در توطئه نهم اسفند ۱۳۳۱ می خواستند مصدق را به قتل برسانند و از سوی دیگر ارتش و همچنین جناحی از بازار نیز در این گروه جای می گرفتند.

در آن مقطع، رابطه نفت و ارتش، رابطه ای مستقیم بود و اساساً فرمول «نفت، اسلحه، سرکوب» که خط مشی رژیم های کودتایی در منطقه خاورمیانه را شکل می دهد در این روند هم صدق می کرد. مصدق، اضلاع مثلث «نفت، اسلحه، سرکوب» را از هم جدا کرد، چرا که می دید با فروش نفت و خرید اسلحه، طبیعتاً ارتش گسترش پیدا می کند. گروهی از سران ارتش دریافتند که اگر پول نفت نباشد، ارتش دچار فروپاشی می شود، برای حفظ موجودیتشان به حلقه کودتا پیوستند. آن دسته از تجار بزرگ هم که واسطه فروش کالاهاى هندى وانگلیسى بودند و وابستگی داشتند، ترسیدند که اگر درآمد نفت در این مملکت جریان پیدا نکند وارداتی در کار نخواهد بود و بر این اساس به کودتا پیوستند.

■ به نظر شما با توجه به اینکه مصدق در ۲۵ مرداد کودتا را مهار کرده بود، چه عواملی باعث پیروزی کودتا در روز ۲۸ مرداد شد؟

□ همان طور که گفتید در ۲۵ مرداد مصدق جلوی کودتا را گرفت؛ یعنی وقتی سرهنگ نصیری، حکم شاه را نصف شب به نخست وزیر ابلاغ کرد، مصدق دستور بازداشتش را داد و کودتا عقیم ماند.

دکتر فاطمی، بعد از کودتای ناموفق ۲۵ مرداد، یک سخنرانی در میدان بهارستان کرد و در آن، با صراحت به شاه و دربار حمله کرد. در آن سه روز تا ۲۸ مرداد، شعارها اصطلاحاً بی ترمز شده بود. در آن مقطع، گفتن مرگ پادشاه و پابین آوردن مجسمه های او، یک پدیده جدید بود؛ با توجه به اینکه شاه یکی از ارکان قانون اساسی آن زمان به شمار می آمد.

از طرف دیگر، عوامل انگلیس هم از موضع حزب توده، نامه هایی تهدید آمیز به روحانیت نوشته بودند. در این رابطه نقل می کردند که منشی سید محمد بهبهانی می گفته است از بس نامه نوشتیم تا چند روز بعد از کودتا

دستم درد می کرد. آنها به امضای حزب توده به روحانیت و مساجد نامه های تهدید آمیز می نوشتند که به زودی حرکتی کمونیستی در شرف وقوع است که به خاک و خون غلتاندن روحانیون را در دستور کار دارد. حتی آقای طالقانی تعریف می کرد وقتی من به مسجد هدایت رفتم، نامه های پستی را دیدم که تمام آنها امضای حزب توده را داشتند تا آنجا که من هم تردید کردم که آیا توده ای ها حاکم اند یا مصدق؟

طالقانی می گفت با این ترسها تردید به وجود آورده بودند. آیت الله کاشانی هم که بیشتر به دلیل تحریک دکتر بقایای از مصدق جدا شده بود، به بقایای اعتماد کامل پیدا کرده بود. بقایای باندی وابسته داشت که در عین حال قدرت طلب و مغرور بودند. به تحریک آنها اپوزیسیونی در نهضت ملی به وجود آمد که جدایی کاشانی و بقایای از مصدق را در پی داشت که بخش عظیمی از مردم را دچار تردید کرد. ملت کودتا را نپذیرفتند، ولی در مقطع کودتا مردد بودند که این خود، درسی برای ماست.

■ با توجه به اینکه هدف مصدق تحکیم قانون اساسی مشروط بود و قرار نبود که شاه را سرنگون کند، آیا فکر نمی کنید در آن سه روز پس از ۲۵ مرداد به نوعی سعی شد تا پتانسیل مردم به افراط و خشونت کشیده شود و نوعی مرحله سوزی روی دهد که بتوانند با توجه کودتا مردم را از صحنه خارج کنند؟

□ بله، بعضی نظرشان این است که شعارهای آن سه روز، ۲۵ سال حرکت را عقب انداخت. البته شاه، خودش فرار کرد و مصدق قصد سرنگونی او را نداشت. مصدق به قانون اساسی مشروط قسم خورده بود و به سوگند خود هم وفادار بود.

به نظر من روند قضایا فضایی ایجاد کرده بود که شاه و خاندان او در آن جای نفس کشیدن نداشتند. مثلاً اگر خانواده شاه برای رفتن به خارج از می خواستند و این کار با قانون نمی خواند، مصدق با آن مخالفت می کرد. حتی در یک نوبت، شاه برای مسافرت به خارج، فرس هایش را فروخت. بنابراین عملاً تنها یک حق امضاء برای شاه باقی مانده بود و به حکم قانون اساسی مشروطه، سلطنت می کرد و نه حکومت. خودش نیز گفته بود من فقط باید بنشینم و امضاء کنم.

در نیویورک تایمز نوشته بود که ما (آمریکایی ها و کودتاچیان) از طریق

بقایای باندی وابسته داشت که مهره های آن قدرت طلب و مغرور نیز بودند.

به تحریک آنها

اپوزیسیونی در نهضت ملی

به وجود آمد که جدایی

کاشانی و بقایای از مصدق

را در پی داشت و بخش

عظیمی از مردم را دچار

تردید کرد. ملت کودتا

را نپذیرفتند، ولی در مقطع

حساس کودتا دچار تردید

بودند و همین درسی برای

ماست.

درسی که از نهضت ملی شدن

نفت می توان گرفت این است

که آرای ملت خیلی مهم

است، اما اگر حرکت آنها

تشکل لازم را نداشته باشد،

یک باند یا گروه متشکل

می تواند جریان را منحرف

کند. اینکه می گویند مردم

عمداً با کودتا همکاری کردند

با واقعیات تاریخی

مطابقت ندارد.

روحانیون سرشناس و جریان وابسته و نفوذی در حزب توده شعارهای زیادی علیه شاه دادیم و با این کار روحانیون را به همکاری با جریان سلطنت تحریک کردیم.

بعد از سخنرانی دکتر فاطمی ۲۶ مرداد هم مردم می گفتند «مایه پرو قرآنیم ماشاه نمی خواهیم». بنابراین اولین شکوفه های مرگ بر شاه، روز ۲۶ مرداد شکفته شد. با اینکه شعار مرگ بر شاه، از نظر ایدئولوژیک، یک نهضت جدید را پایه ریزی کرد، اما به نظر می رسد طرح این شعار به لحاظ استراتژیک کاردرستی نبود. درس دیگری هم هست که باید به آن توجه کرد: حمایت مردم از مصدق در فراندوم بی نظیر بود، ولی این مردم تشکیلات نداشتند، به همین خاطر یک کودتای سازمان یافته توانست حرکت نهضت ملی را سرکوب کند.

در شرایطی که مردم مردد بودند، حزب توده هم تلویحاً با کودتا همکاری می کرد. تحلیل آنها نسبت به بورژوازی ملی تحلیل خاصی بود که به توجیه کودتا می انجامید. می گفتند بگذاریم کودتا بورژوازی ملی را ازین ببرد، بعداً با آن برخورد می کنیم و ضد کودتا خواهیم زد. البته به نظر می رسد این توجیه بیشتر برای آرام کردن اعضایشان بود. یکی از توده ای ها می گفت اگر ما روز ۲۸ مرداد، حضور طبیعی مان را در صحنه داشتیم، کودتا شکل نمی گرفت. چهار ساعت یک بار قرار می گذاشتیم و بعد می گفتیم خبری نیست. کادر مرکزی به نوعی اعضاء را مشغول کرده بود تا مانند ۳۰ تیر و از موضوع

شهروند ایرانی در خیابان ها در خدمت مصدق قرار نگیرند. درسی که از این رویدادها می توان گرفت این است که آرای ملت خیلی مهم است، اما اگر حرکت آنها تشکل لازم رانداشته باشد، یک باند یا گروه متشکل می تواند جریان را منحرف کند. اما اینکه می گویند مردم عمداً با کودتا همکاری کردند، با واقعیات تاریخی مطابقت ندارد. مقاومت های بعدی هم که در نهضت مقاومت ملی و جبهه ملی دوم، انجام شد یا قیام ۱۵ خرداد به رهبری مرحوم امام، نهضت آزادی و بعداً حرکت هایی که به دست مجاهدین و فدایی ها شکل گرفت، نشان داد که مردم کودتا را نپذیرفته اند و به همین دلیل در برابر آن واکنش نشان می دهند.

در پاسخ این پرسش که اگر مردم کودتا را نپذیرفتند، پس چرا در مقطع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مقاومت نکردند، باید گفت که زمینه های مقاومت فراهم نبود. مردم به سبب اختلاف مصدق و کاشانی مردد شده بودند و شایعاتی که دکتر مظفر بقایی از تریبون مجلس پخش می کرد، مردم را سرگردان می نمود. درگیری های ابتدای انقلاب و اینکه چگونه نیروها به یکدیگر برچسب می زدند، شاید فهم موضوع سرگردانی مردم را در کودتای ۲۸ مرداد برای ما آسانتر کند.

البته برکتی که دوره مصدق به دنبال داشت این بود که برای اولین بار بعد از قیام ۳۰ تیر، مرز بین ملت و دربار روشن شد. قبل از آن خیلی ها شاه را دعامی کردند و می گفتند شاه جوان و معصوم و تحصیل کرده و دموکرات



راباید دعا کرد. هنر مصدق این بود که بارش ملت، دربار را سد راه تکامل نشان داد و مردم ماهیت دربار را شناختند. شاه به ناچار از ایران فرار کرد و به رضایت او کودتا انجام شد. زیرا کودتاجی ها در گزارش های بعدی گفتند تا شاه به کودتا رضایت نداد ما نتوانستیم کودتا کنیم. در گزارش اخیر شان هم

نوشته بودند که حتی تا آخرین لحظات، کودتاجی ها امید به پیروزی نداشته اند و خیلی از آنها مایوس شده بودند. در این میان، گروهی از اراذل و اوباش کار را به پیش بردند.

بنابراین اگر مردم در برابر کودتا مقاومت نکردند، نه به دلیل خوش بینی نسبت به رژیم شاه بلکه به دلیل سرگردانی ناشی از اختلاف های موجود در نهضت ملی بود.

■ با توجه به پشتیبانی طیفی از روحانیت و تجار بزرگ از کودتا، نقش تاریخی راست - البته به معنای عام - رادر کودتای ۲۸ مرداد چگونه تحلیل می کنید و چه مولفه هایی برای آن قائل هستید؟

□ بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در نظر نیروهای مبارز همچون نهضت مقاومت ملی، نهضت آزادی، جبهه ملی و رادیکالیسم دهه ۴۰ تا ۵۰، مفهوم راست به جریانی اطلاق می شد که سه مولفه داشت: یکی اینکه نفت را صادر می کرد و با پول آن اسلحه می خرید و ملت را سرکوب می کرد. دوم اینکه جلوی رشد احزاب و سازمان های سیاسی را می گرفت و سوم اینکه مسیر رشد صنایع ملی، کشاورزی و اساساً تولید ملی را سد می کرد و در مسیر وابستگی حرکت می نمود. این جریان را راست کودتاجی هم می گفتیم که در یک روند تاریخی، جریان های سید ضیاء، کودتای رضاخان و قرارداد و توثق الدوله رادر بر می گرفت.

- در کودتای ۲۸ مرداد هم که عناصر مختلفی در آن شرکت داشتند - مغز تشکل راهمین جریان می بینم. راست کودتاجی که در عین حال، استعماری هم بوده است، در پیوند با برخی از طیف هایی که در داخل بودند کودتا را شکل دادند. این طیف ها در ارتش، بازار و روحانیت ریشه داشتند و دربار هم ارگان هماهنگ کننده آن ها بود. تداوم این جریان در تاریخ بعد از کودتا و حتی حضور فعال آن در دهه اخیر، همواره قابل توجه بوده است. البته باید یادآوری کنم که راست کودتاجی و سلطنت طلب الزاماً به معنای راست سنتی و مدرن نیست، هر چند آنها از راست سنتی و راست مدرن هم یارگیری می کنند. بنابراین این جریان را نباید با جریانی که اکنون موسوم به جناح راست شده است یکی پنداشت، اما حضور آن ها را در جناح های مختلف از جمله جناح راست هم نباید نادیده گرفت.

در شرایط کنونی خویشتنداری شکوه مند ملت و تحولات اخیر موجب شده است که راست سلطنت طلب پوسته اندازی کند و بعد از دوده اختفا خود را نشان دهد. البته منظورم از سلطنت طلب، پهلوی طلب نیست، بلکه منظور راستی است که می خواهد بر کلیت سرمایه، نفس و روحیه مردم سلطه داشته باشد و ویژگی های سلطنت را هم در خط

مشی خود دنبال می کند!

بنابراین تحلیل راست سلطنت طلب یا به

اصطلاح روزنامه «بشارکت»: راست وحشی، به نوعی درس گیری از کودتای ۲۸ مرداد است که اگر به آن بی توجه باشیم متحمل ضربات به مراتب سنگینتری خواهیم شد و در تاریخ، عبرت دیگران خواهیم گشت. این طیف با راست مدرن سنتی تفاوت دارد و به یک طبقه جدید متکی است که آن طبقه نیز بر یک اصل استوار است: «نازکی کار و کلفتی پول». در همین راستا نیز به دنبال ایجاد شبکه های درهم تنیده بوده اند. اقداماتی چون پدید آوردن سرمایه های نزولی سیال، ایجاد شبکه های ترانزیت مواد مخدر، اخذ پورسانت های کلان، تشکیل شرکت های صادرات و واردات حول وزارت اطلاعات، به وجود آوردن گروه های ترور و در نهایت، تلاش برای قبضه کردن مراکز قدرت، مهمترین فعالیت های این جریان بوده است. مقاله های در رابطه با راست به استراتژی اطلاعاتی ایران شماره ۳ و جاده ابریشم یا گذرگاه مواد مخدر شماره ۳ از ملی شدن نفت تا ملی شدن اطلاعات شماره ۴ مرزبندی راست سنتی و شبکه وحشت شماره ۴، نهادینه شدن صداقت در ایران شماره ۵، انتخابات ۸۰ چرا خاتمی، به شماره ۸ چشم انداز مراجعه شود.

پانوشته ها

۱. در مقاله های چشم انداز ایران، به طور مفصل، ویژگی های این جریان ها را تشریح کرده ام.
۲. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در این باره نگاه کنید به:
 - چشم انداز ایران، شماره ۳: استراتژی اطلاعاتی ایران و جاده ابریشم یا گذرگاه مواد مخدر.
 - همان، شماره ۴: مرزبندی راست سنتی و شبکه وحشت.
 - همان، شماره ۵: انتخابات ۸۰.
 - همان، شماره ۸: چرا خاتمی؟